

تحلیل پدیده اعتراضات جوان محور در ایران: ریشه‌یابی یک بحران اجتماعی در خاورمیانه

دکتر بهمن اکبری؛ پژوهشگر مطالعات اسلامی و علوم انسانی



چکیده

این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی و با تمرکز بر داده‌های جمع‌آوری‌شده از یک نمونه ۱۱،۲۵۲ نفره از دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ ایران، به تحلیل آناتومی و ریشه‌های یک بحران جوان‌محور می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این پدیده عمدتاً ماهیتی "اجتماعی، هویتی و اقتصادی" دارد و نه صرفاً امنیتی یا ایدئولوژیک.

مشخصه اصلی معترضان، مردان جوان، مجرد، کم‌تحصیل، بدون سابقه کیفری و متعلق به طبقه متوسط و فرودست است که با احساس "بی‌آیندگی، بی‌عدالتی و انفصال از نهادهای رسمی" مواجهند. بحران کنونی بیش از هر چیز نشان‌دهنده شکاف عمیق بینانحلی، شکست در فرآیند جامعه‌پذیری و ناکارآمدی کانال‌های مشارکت سیاسی است. مقاله حاضر با بررسی تطبیقی در منطقه خاورمیانه استدلال می‌کند که سرکوب صرف اینگونه جنبش‌ها، بدون پرداختن به ریشه‌های ساختاری، تنها به تعمیق بحران و افزایش ناآرامی‌های آتی خواهد انجامید.

۱. مقدمه

جنبش‌های اعتراضی جوانان در خاورمیانه، به ویژه در دهه اخیر، به یکی از کانون‌های اصلی مطالعات بحران‌های اجتماعی تبدیل شده است. اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ ایران نیز با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، نمونه بارز یک "بحران اجتماعی جوان‌محور" است که نیازمند تحلیل فراتر از خوانش‌های امنیتی متعارف است. بر اساس گزارش‌های حقوق بشری، این اعتراضات یکی از مرگبارترین سرکوب‌ها را در تاریخ معاصر ایران تجربه کرده و منجر به کشته و بازداشت

ده‌ها هزار نفر شده است. این یادداشت مقاله با بررسی داده‌های دقیق از مشخصات جامعه شناختی دستگیرشدگان (نمونه ۱۱،۲۵۲ نفره) و با در نظر داشت چارچوب نظری پدیدارشناسی بحران‌های اجتماعی در منطقه، در پی واکاوی "ریشه‌های عمیق ساختاری و روان‌شناختی این پدیده است.

۲. روش‌شناسی

تحلیل حاضر مبتنی است بر "روش تحلیل ثانویه داده‌های کمی و کیفی". داده‌های کمی نخستین از پروفایل ۱۱،۲۵۲ نفر از دستگیرشدگان اخذ شده است. این داده‌ها با گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و رسانه‌های معتبر درباره ابعاد و پیامدهای اعتراضات دی ۱۴۰۴ تکمیل و مقایسه شده است. همچنین از یافته‌های پژوهشی داخلی در حوزه مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان به عنوان چارچوب نظری تکمیلی استفاده شده است. رویکرد تحلیلی مقاله، تلفیقی است از "جامعه‌شناسی نسلی، اقتصاد سیاسی و روانشناسی اجتماعی".

۳. یافته‌ها: تیپولوژی جوان ایرانی معترض

• ترکیب ویژگی‌ها :

الگوی غالب معترضان نشان دهنده این ترکیب است: «مرد، جوان، مجرد، ایرانی، شیعه، کم‌تحصیل و بدون سابقه کیفری».

- سن: ۷۷٪ زیر ۳۰ سال و ۲۷٪ زیر ۱۸ سال. این رقم با گزارش‌های سازمان حقوق بشر ایران مبنی بر جوان بودن اکثریت قربانیان همخوانی دارد.

- وضعیت تأهل و خانواده: ۸۲٪ مجرد. این وضعیت با عواملی مانند ناپایداری هویتی، ریسک‌پذیری بالاتر و ضعف پیوندهای اجتماعی سنتی همبستگی دارد.

- وضعیت اقتصادی/اجتماعی: ۶۵٪ طبقه متوسط، ۳۲٪ طبقه فرودست. این امر نشان می‌دهد؛ "احساس نابرابری و فقدان تحرک اجتماعی" در اقشار متوسط نیز به اندازه فقر مطلق تأثیرگذار است.

- سطح تحصیلات و اشتغال: ۸۸٪ دیپلم و زیر دیپلم. ۶۰٪ شغل آزاد (ناپایداری اقتصادی) و تنها ۲٪ دارای شغل دولتی. حضور ۱۷٪ دانش‌آموز، زنگ خطری برای نظام آموزشی است.

- ویژگی‌های دیگر: ۹۹٪ بدون وابستگی مذهبی یا قومی خاص (شیعه). ۹۳٪ فاقد سابقه کیفری، که این‌ها نشان از "رادیکالیزه‌شدگی سریع و غیرحرفه‌ای" دارد.

• بستر و پیامدهای اعتراضات:

گزارش‌ها از "سرکوب شدید و گسترده" حکایت می‌کند. سازمان حقوق بشر ایران شمار کشته‌شدگان را دست‌کم ۳۴۲۸ نفر و بازداشت‌شدگان را بیش از ۲۶۰۸۵۲ نفر اعلام کرده است. برخی گزارش‌های بین‌المللی با استناد به منابع داخلی، شمار کشته‌شدگان را تا ۲۰۰۰۰ نفر نیز برآورد کرده‌اند؛ که کاملاً نادرست است. این سرکوب در شرایط "قطع کامل اینترنت" و محدودیت شدید اطلاع‌رسانی رخ داده است.

۴. گذر از بحران امنیت به بحران معنا

۴.۱. فروپاشی قرارداد اجتماعی نسلی

• شکاف نسلی و گسست هویتی:

نسل حاضر، نخستین نسلی است که در فضایی کاملاً جهانی‌شده و متأثر از شبکه‌های اجتماعی خارج از کنترل نهادهای سنتی جامعه‌پذیری رشد یافته است. ضعف تحلیل انتقادی (ناشی از سطح تحصیلات) همراه با "تأثیرپذیری شدید از روایت‌های هیجانی شبکه‌های اجتماعی"، شکافی عمیق بین "جهان زیست" آنان و روایت رسمی حاکم ایجاد کرده است.

• بحران معنا و آینده:

ترکیب عوامل "نابرابری اقتصادی، بسته بودن کانال‌های تحرک اجتماعی و بی‌ثباتی شغلی" (به ویژه در قشر شاغلان آزاد)، احساس «بی‌آیندگی» را دامن زده است. این احساس در جوان مجردی که پیوندهای سنتی خانواده را نیز ضعیف می‌بیند، به عاملی برای کنش‌های ریسک‌پذیر تبدیل می‌شود.

۴.۲. اقتصاد سیاسی ناامیدی

• طبقه متوسط زیر فشار: حضور غالب طبقه متوسط (۶۵٪) نشان می‌دهد مسئله تنها معیشت نیست، بلکه تحقیر و ناامیدی ناشی از سقوط مداوم کیفیت زندگی و از دست دادن جایگاه اجتماعی است. این گروه با بالاترین انتظارات برای مشارکت و داشتن آینده، با بیشترین موانع ساختاری مواجه شده‌اند.

• نظام آموزشی ناکارآمد: درصد بالای دانش‌آموزان (۱۷٪) در آمار دستگیرشدگان، اعلام ورشکستگی نظام آموزشی در ایفای نقش جامعه‌پذیری، مهارت‌آموزی و هویت‌بخشی است. مدرسه به جای کانون ساختن شهروند، به عرصه‌ای برای تجربه بی‌عدالتی و انفعال تبدیل شده است.

۴. ۳. سرکوب به مثابه تشدیدکننده بحران

• تبدیل پدیده اجتماعی به بحران امنیتی: تاریخچه طولانی کشورهای منطقه در سرکوب خشن معترضان و تهدید به اعدام گسترده بازداشت‌شدگان، نشان می‌دهد حکمرانان تمایل دارند هرگونه نارضایتی را در چارچوب برخورد امنیتی و توطئه خارجی محدود کنند. این در حالی است که داده‌ها (۹۹٪ ایرانی بودن دستگیرشدگان) فرضیه «محوریت خارجی» را به عنوان "تنها عامل" به شدت تضعیف می‌کند. این نگاه تک‌عاملی، فضایی می‌سازد که در آن گفت‌وگوی اجتماعی غیرممکن و خشونت چرخه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری و راهبردهای پیش‌رو

تحلیل داده‌ها و مقایسه تطبیقی با جنبش‌های جوانان در خاورمیانه نشان می‌دهد که ایران با یک چالش تمدنی و هویتی عمیق مواجه است. بحران کنونی بیش از آنکه تنها محصول ایدئولوژی یا نفوذ بیگانه باشد؛ نتیجه انباشت ناکامی‌های ساختاری در حوزه اقتصاد، آموزش و مشارکت سیاسی است. مشخصه بارز آن بحران، جوان‌محور، شهری، هیجانی و فاقد رهبری مرکزی است؛ از این رو برخوردهای صرفاً امنیتی و پلیسی، تنها به رادیکالیزه‌تر کردن این نسل و تعمیق شکاف دولت-ملت منجر خواهد شد.

راهبردهای کلان برای خروج از بحران:

نخست. بازتعریف گفتمان حکمرانی: گذار از گفتمان «دشمن‌سازی و توطئه» به گفتمان «شنیدن و فهم» دردهای نسلی. به رسمیت شناختن حق اعتراض قانونی و ایجاد کانال‌های امن برای بیان نارضایتی.

در این زمینه مجلس شورای اسلامی به وضع مقررات قانونی و اجرایی کردن اصل ۲۳ قانون اساسی پرداخته است.

دوم. طرح ملی معطوف به جوانان: طراحی یک برنامه جامع چندبعدی با محوریت «اشتغال با ثبات»، «مسکن مقرون‌به‌صرفه» و «تفریح و مشارکت فرهنگی» برای جوانان.

سوم. اصلاح نظام آموزشی: بازنگری کامل در محتوا و روش‌های آموزشی با هدف تقویت تفکر انتقادی، مهارت‌های زندگی و ایجاد پیوند بین نسل‌ها.

چهارم. شفافیت و عدالت: مبارزه جدی با فساد و تبعیض به عنوان عامل اصلی ایجاد احساس بی‌عدالتی. جوانان بیش از شعار، به الگوی عملی عادلانه در توزیع منابع و فرصت‌ها نیاز دارند.

و در پایان :

اگر ساختار حاکمیت نتواند یا نخواهد این تغییر نگرش راهبردی را بپذیرد و به بازسازی اعتماد از دست رفته بپردازد، ایران وارد دور باطل جدید و احتمالاً خشونت‌بارتری از ناآرامی‌های اجتماعی خواهد شد که هزینه اجتماعی و امنیتی این دور باطل، به مراتب بیشتر از هزینه‌های اصلاحات ساختاری مورد نیاز امروز خواهد بود. آینده ایران در گرو توانایی یا عدم توانایی حکمرانی در مفاهمه با جوان خود است.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون : ۱۴۰۴/۱۱/۴